

نقد و بررسی روش شناختی نظریه «تفاوت معنا و مراد» ابوزید؛ در تفاسیر ارزش افزایانه از متون دینی

s.alavi5892@gmail.com

khatami455@gmail.com

کژ ثمانه علوی / دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، مدرس دانشگاه حکیم سبزواری
سیدجواد خاتمی / استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری
دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۷ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳

چکیده

نصر حامد ابوزید، در بخشی از نظریه «تفسیر عصری از متون» خویش قائل شده است که میان معنا و مراد تفاوت وجود دارد. از آنجایی که در تفاسیر ارزش افزایانه، هدف مفسر به حدّ اعلاّی ارزش رساندن یک اثر است و از جهتی عواملی همچون پیدایش پرسش‌های جدید، پدیداری نیازهای نو و افزایش سطح علمی مفسر، نیازمندی به تفاسیر عصری را در پی دارند، به نظر می‌رسد نظریه تفسیری وی می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای نیل به تفاسیر ارزش افزایانه قصدگرا، که به‌معنای فهم بهتر از متن و مرادات ماتن در طول زمان است، مورد امان نظر قرار گیرد. اما نتایج حاصل از چنین نگرش‌هایی، چنانچه در آن ضوابط فهم متن رعایت نشود، ممکن است به تهدیدات معرفتی، همچون عدم امکان اعتبارسنجی تفاسیر، و دنیوی و عرفی کردن دین بینجامد.

کلیدواژه‌ها: ابوزید، ارزش افزایی قصدگرا، معنا، مراد، تهدیدات معرفتی.

این پژوهش در فضایی انجام می‌گیرد که از یک‌سو نگاه رایج در میان مفسران متون دینی، منطبق با «قصدگرایی انحصاری» است؛ و از سوی دیگر، به نظر می‌رسد همراه با پیشرفت‌های علوم همچون پزشکی و مهندسی، علوم انسانی اسلامی نیز - که پایه و اساس عقاید و تفکرات جامعه را فراهم می‌سازد - تحولاتی اساسی نیاز به دارد. زمینه و بستر این تحول را می‌توان در رویکردهای جدید به تفاسیر متون دینی، به‌ویژه قرآن کریم، نظیر «نظریه ارزش‌افزایی» (Value maximizing theory) جست‌وجو کرد. نصر حامد ابوزید در بخشی از نظریه خویش «تفسیر عصری از متون»، بر این باور است که بیان معنا و مراد تفاوت وجود دارد؛ به این معنا که معنای ثبات نسبی است، اما مراد قابل‌تغییر است و در هر عصر و زمانی می‌تواند قرائتی دیگر از متن ارائه داد و با آن قرائت، به مراد متن دسترسی پیدا کرد تا در نتیجه آن بتوان به تفاسیر ارزش‌افزاینده از متن دینی دست یافت.

امروزه دغدغه اصلی اغلب قشر جوان و دانشجو نیز در باب مسائل مستحدثه و روزآمدسازی منابع دینی، در باب پاسخگویی به چنین پرسش‌هایی است. از این‌رو در پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نرم‌افزاری انجام گرفته است، به دنبال پاسخگویی به پرسش‌های ذیل هستیم:

۱. امکان طرح نظریه «ارزش‌افزایی» در متون دینی وجود دارد یا خیر؟
 ۲. آیا قائل شدن به عوامل فهم عصری نظیر نظریه «تفاوت معنا و مراد»/ابوزید می‌تواند راه را به سمت تفاسیر ارزش‌افزاینده در متن قرآن هموار سازد؟

۳. در صورت امکان ارائه چنین تفاسیری از متون دینی، پیامدهای منفی آن نظیر تهدیدات معرفتی، چگونه خواهد بود؟ از آنجاکه با عنایت به بررسی‌های صورت‌گرفته، ظاهراً تاکنون مقاله یا پایان‌نامه‌ای با این موضوع نگاشته نشده و با توجه به این مطلب که کارهایی انجام‌شده در این زمینه غالباً درباره جهان‌بینی/ابوزید است و بیشتر به تشریح و نقد نظریات وی پرداخته‌اند و به‌صورت موردی به بررسی مسئله خاصی از نظریات وی و پیامدهای آن نپرداخته‌اند، انجام چنین پژوهشی لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

از جمله مقالاتی که در این زمینه نگاشته شده است، می‌توان به این عنوان‌ها اشاره کرد:
 - «نگاهی انتقادی بر رویکرد هرمنوتیکی نصر حامد ابوزید در تفسیر قرآن» از پروین کاظم‌زاده؛
 - «تأثیر هرمنوتیک و مبانی آن بر مباحث اصول فقه» از محمد عرب‌صالحی؛
 - «بررسی مبانی اندیشه‌های سیاسی در میان نومعتزلیان با تأکید بر آرای نصر حامد ابوزید» از محمدباقر منصورزاده و زهرا مسعود؛

- «هرمنوتیک متن در اندیشه نصر حامد ابوزید» از قربانعلی هادی؛

- «نقدی بر "معنای متن" نوشته نصر حامد ابوزید: تولد تأویل‌گری تازه: ...» از ناصر پورپیرا؛

- «ارزیابی نظریه زبان‌شناختی نصر حامد ابوزید درباره قرآن» از محمدباقر عامری‌نیا و عباسعلی فراهتی؛

- «بررسی و نقد برخی از مهم‌ترین ادعاها و مبانی ابوزید در "دوائر الخوف" از مرتضی رستگار.

پایان نامه‌های ذیل نیز در این راستا به نگارش درآمده‌اند:

- «نقد نگاه تاریخی به احکام فقهی با تأکید بر دیدگاه نصر حامد ابوزید در حوزه حقوق زنان»، نوشته رضیه موحدی‌نیا؛

- «رد پای هرمنوتیک فلسفی گادامر در آرا نصر حامد ابوزید»، نوشته حمیده وثوق‌زاده؛

اما در هیچ‌یک از این تألیفات، به مقوله نقد و بررسی روش شناختی نظریه «تفاوت معنا و مراد»/ابوزید در تفاسیر ارزش‌افزایانه از متون دینی و تهدیدات معرفتی آن پرداخته نشده است و نبود چنین پژوهشی، ضرورت نگارش آن را در این زمینه دوچندان می‌سازد. در این راستا به‌منظور تنقیح مطلب، بحث را در ضمن سه عنوان نظریه‌های معنایی متن، نظریه «تفاوت معنا و مراد»/ابوزید و مزایای تفاسیر ارزش‌افزایانه قصدگرا از متون دینی و تهدیدات معرفتی نظریات/ابوزید پی می‌گیری‌م.

۱. نظریه‌های معنایی متن

متون مکتوب، از میراث‌های ارزشمندی است که در اختیار بشر قرار دارد و فهم درست آن همواره دغدغه بشر بوده است. در این میان، فهم درست متون مقدس، از جمله قرآن، بسیار مهم است. این امر توجه به رویکردها و نظریه‌های مختلفی را که در تفسیر و فهم متون به منصفه ظهور رسیده‌اند، لازم می‌سازد.

بحث درباره ابعاد معرفت‌شناختی مهم‌ترین نظریه‌های تفسیری معاصر را با تقسیم‌بندی نظریه‌های تفسیری به عینی‌گرا (objective) و ذهنی‌گرا (subjective) آغاز می‌کنیم؛ چون به نظر می‌رسد همه نظریه‌های تفسیری کلان در این تقسیم‌بندی دوگانه می‌گنجند.

۱. در مکتب جزم‌اندیشی، برای متن یک معنای یگانه و کاملاً معین در نظر گرفته می‌شود که هیچ تغییری در آن پذیرفته نیست. به باور برخی، مؤلف الفاظ را برای دلالت بر واقعیات ذهنی یا خارجی، سازگار با تصور خود به کار می‌گیرد؛ لذا فهم متن را جز در گرو درک صحیح صفات و ویژگی‌های متکلم در سخن‌گویی و اهداف مدنظر او در انتقال پیام نمی‌توان انگاشت؛ از این‌رو مؤلف و قصد و نیت او حلقه پیوند الفاظ و نشانه‌ها با محکی و مدلول نهایی آنها قلمداد می‌شود (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۴۲۱). در میان طرفداران هرمنوتیک، برخی به قصد مؤلف، خوانش ذهنیت او و راهیابی به جهان فکری صاحب سخن بها می‌دهند و در فرایند فهم متن هیچ‌گاه عبارات متن را جدا از مؤلف آن در نظر نمی‌گیرند؛ دانستن را هنر بازسازی اندیشه مؤلف در سایه رویکرد به متن می‌دانند؛ بنابراین مفسر در فرایند تفسیر می‌کوشد تا ذهنیتی از مؤلف را که در متن تجلی یافته است، به دست آورد؛ بنابراین او باید از خود خارج شود؛ خویشتن را به درون مؤلف افکند و به دنیای او راه یابد. این گروه اصطلاحاً مؤلف‌محور نامیده می‌شوند. در مقایسه اصطلاح «قصدگرایی» با «مؤلف‌محوری» باید گفت: مؤلف‌محوری اعم از قصدگرایی است و شامل دو نظریه قصدگرایی و ذهنی‌گرایی و حتی نظریه شناخت مؤلف و فرهنگ زمانه او نیز می‌شود. «قصدگرایی تفسیری

انحصاری» آن است که قصد صاحب اثر را تمام معنای اثر تلقی کرده و معنای فراتر از نیت او را اساساً معنای اثر او ندانیم. «قصدگرایی تفسیری انحصاری» آن است که تنها هدف معتبر در تفسیر را کشف قصد و نیت صاحب اثر تلقی کنیم و اهداف دیگر را نامعتبر بدانیم (عابدی سرآسیا، ۱۳۹۶، ص ۱۷۰).

۲. گروهی دیگر فهم مفسر از متن را مبنا قرار می‌دهند و به وجود مؤلف و اندیشه او اعتنایی ندارند. اینان قائل به استقلال معنایی متن‌اند و معتقدند که هدف از تفسیر متن، درک چیزی است که متن می‌گوید، نه درک آنچه مؤلف از الفاظ متن قصد کرده است (واعظی، ۱۳۸۰، ص ۴۶). مکتب شکاکیت تمام‌عیار معنایی، هیچ‌گونه تعینی برای معنای متن قائل نیست و آن را کاملاً متحول و متغیر می‌داند. این گروه، مفسر محور نامیده می‌شود. هرمنوتیک مفسر محور برخلاف هرمنوتیک مؤلف محور، برای مؤلف سهمی قائل نیست و هدف آن، کشف معنای متن بر اساس طلب و خواست مفسران از متن است و اصالت را به مفسر می‌دهد. در این دیدگاه بر تأویل متن و نه ادراک مقصود مؤلف تأکید می‌شود؛ از این رو کار فکری تأویل‌کننده، ارزش فراوان می‌یابد و چون متن تأویل می‌شود، معنای خاصی پیدا می‌کند که دستاورد دریافت مخاطب است و چه بسا متنی دارای معنایی جاودانه نباشد و به مرور زمان امکان تأویل‌های گوناگونی از آن فراهم باشد که به دلیل نقش مؤثر تأویل‌کننده، از او پذیرفته می‌شود؛ چراکه ذهنیت و مراد مؤلف را نادیده می‌گیرد و اصالتاً هدف تفسیر را فهم مراد مؤلف نمی‌داند. در میان این طیف، دو گرایش عمده وجود دارد که البته به رغم قول به عدم تعین معنای متن، نتایج مختلفی را به دست داده‌اند. این دو گرایش عبارتند از هرمنوتیک فلسفی و ساختارشکنی دریدا که دو رویکرد افراطی و اعتدالی‌اند. ساختارشکنان که تمام نقش در ایجاد معنا را به مفسر می‌دهند و هیچ نقشی برای متن و غیر آن قائل نیستند، در طرف افراط قرار دارند؛ ولی هرمنوتیک فلسفی علاوه بر مفسر، برای متن نیز در ایجاد معنا نقشی قائل است. از منظر هرمنوتیک فلسفی، فهم و معنا در پی التقاط افق ذهنی مفسر و افق متن حاصل می‌شود و بر این اساس، افق متن نیز در ایجاد معنا دخیل است (نوروزی طلب، ۱۳۸۹، ص ۶۵).

۳. در این میان، گروه سومی نیز هستند که به تلفیقی از این دو عقیده دارند. این گروه محدوده‌ای از متن را در سیطره قصد مؤلف و محدوده‌ای دیگر را در فرمان مراجعه‌کننده به متن می‌دانند (قائمی‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۳۲۲-۳۲۷). بنابراین در خصوص تفسیر متون، به‌طور کلی دو رویکرد محوری درخور طرح و بررسی است: رویکرد ذهنی‌گرا و رویکرد عینی‌گرا. رویکرد ذهنی‌گرا بر دخالت عناصر ذهنی در فهم و تجربه تأکید دارد و در شکل افراطی آن، دانش ما را به حالت‌های ذهنی خود ما محدود می‌شمارد. ذهنی‌گرایی در حوزه تفسیر متن، به هرمنوتیک مدرن و هرمنوتیک فلسفی هایدگر بازمی‌گردد و بر ممکن نبودن درک عینی و سیال بودن فهم‌ها و تغییر آن در پی امتزاج افق معنایی مفسر با افق معنایی متن تأکید دارد. در مقابل، رویکرد عینی‌گرا بر این باور است که معیارهای ثابتی وجود دارد که می‌توان در شناخت حقیقت، معنا و زبان، از آنها بهره گرفت. بر این اساس، معنای متن، امری عینی و

ثابت است و برحسب ذهنیت مفسر و مقتضیات فهم و افق تاریخی او تغییر نمی‌کند. بنابراین رویکرد عینی، فهم عینی، ثابت و فراتاریخی از متن و اثر را ممکن می‌داند و به تعیین معنای متن و به تفکیک معنای متن از افق معنایی مفسر و اوضاع عصر وی حکم می‌کند.

با توجه به تعاریفی که از نظریه‌های معنایی متن ارائه شد، تاکنون به تعریف مطلق «نظریه ارزش‌افزایی» که به نظر می‌رسد جزء نظریات مفسر محور و سوژکتیو (subjective) به حساب می‌آید، می‌پردازیم.

۱-۱. تعریف نظریه ارزش‌افزایی

به حد اعلائی ارزش رساندن یک اثر یا به حد اعلا رساندن ارزشیابی یک اثر ممکن است هدف، علاقه و خواسته مفسر باشد که می‌توان آن را «نظریه ارزش‌افزایی» (value maximizing theory) خواند. این علاقه و خواست ترفیع لذت، می‌تواند با تجویز دامنه‌ای از تفاسیر سازگار با اثر، به بهترین شکل تأمین شود (عابدی سرآسیا، ۱۳۹۶، ص ۲۴۰-۲۴۳، به نقل از: دیویس، ۲۰۰۶، ص ۲۲۳). امروزه صحبت بر سر امکانات معنایی بی‌شمار پنهان در متن است که می‌توان به کمک خود متن امکانات معنایی آن را کشف کرد و معانی بالقوه آن را بالفعل ساخت و به تعبیری آن معانی ممکن را آفرید (همان)؛ حتی اگر لازم باشد، باید ساختار متن را شکافت و واژگان یا حروف آن را از هم درید تا آن گوهر ناب زبان، از مستوری به نامستوری برسد و نه صرفاً امکان اولیه، که امکانات بی‌نهایت خویش را افشا کند. در این مسیر به مواردی برمی‌خوریم که مفسر نه به کشف که به آفرینش امکانات معنایی، و نه به شناخت ارزش متن، که بر افزودن به ارزش متن و به حد اعلا رساندن آن می‌اندیشد. پرواضح است که در این موارد، نیت صاحب متن یا فهم مخاطبان اولیه اهمیتی ندارد و نهایتاً می‌تواند بیانگر برخی احتمالات معنایی متن باشد. شاید بتوان تفاوت تأویل کلاسیک و تأویل مدرن را از همین نقطه ردیابی کرد. /نیز میان تأویل به معنای کلاسیک و تأویل به معنای تازه‌اش فرق گذاشته و قائل است که تأویل کلاسیک در پی کشف معنای مرکزی متن است؛ و تأویل مدرن، امکانات معنایی متن را توصیف می‌کند (همان به نقل از: آیزر، ۱۹۸۵، ص ۴۰). وی دیدگاه مدرن را می‌پذیرد و تأکید می‌کند که با تأویل نمی‌توان معنا را کشف کرد، فقط می‌توان شرایط شکل‌گیری معنا را دانست و بر اساس این شرایط، معنا یا به بیان بهتر، سلسله معناها را آفرید (احمدی، ۱۳۸۰، ص ۶۸۶).

معانی بالقوه (potential meanings)، امکان‌های معنایی (semantic possibilities) و ظرفیت‌های قصدی (intentional potentials) مفاهیمی‌اند که باختین برای توضیح اینکه یک اثر بزرگ چگونه در طول زمان در معنا توسعه می‌یابد، مطرح ساخت. او کوشیده است تا از دو موقعیتی که برای او ناپذیرفتنی است، اجتناب ورزد: ۱. تقلیل معنای به آنهایی که مؤلفش قصد کرده (در مفهوم محدود) یا خوانندگان اولیه کشف نموده‌اند؛ ۲. توسعه دادن معنای آن، به گونه‌ای که آنچه هر خواننده یا گروهی از خوانندگان ممکن است بیسندند تا در آن بیابند، شامل شود. باختین اولین موقعیت را محصور کردن (اثر) در دوره آفرینش آن، و دومی را نوین‌گری و تحریف نامید (عابدی سرآسیا، ۱۳۹۶، ص ۲۴۰-۲۴۳، به نقل از: باختین، ۱۹۸۶، ص ۲۶۲)

بر اساس تعریفی که از نظریه ارزش‌افزایی ارائه شد باید این نکته را مدنظر قرار داد که ارزش‌افزایی کشفِ امکانات ممکنه متن است که می‌تواند فراتر از معانی احتمالی یا معانی متعین آن باشد، که گسترده‌ترین دایره معنایی متن را شامل می‌شود (علوی، ۱۳۹۶، ص ۴۲). مبانی نظریه ارزش‌افزایی نیز در قائل شدن به تکثر معانی ممکنه با استفاده از دو بُعد و ظرفیت پایان‌ناپذیری در نشانه‌ها و پایان‌ناپذیری در معارف و اطلاعات خواننده است. عدم تعین معنایی متن و بی‌اعتقادی به قصد و نیت مؤلف نیز جزء دیگر مبانی نظریه فوق به‌شمرده می‌شوند.

لازم به توضیح است که در باب ارزش‌افزایی سه دیدگاه را باید از یکدیگر جدا کرد: نگاه معناشناختی، نگاه کاربردشناختی و نگاه معرفت‌شناختی (قائم‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۵۰۶-۵۰۵). از لحاظ معناشناختی، لوازم یک معنا بی‌پایان است؛ بدین معنا که یک چیز به لحاظ منطقی لوازم بی‌پایانی در نفس الامر دارد. ممکن است یک گوینده همه لوازم منطقی سخنش را اراده کند یا اصلاً به آنها توجهی نداشته باشد. بی‌تردید او نمی‌تواند به‌طور تفصیلی همه آنها را در نظر بگیرد؛ از این رو، فقط به تعداد محدودی از آنها توجه دارد. در نتیجه، از نظر کاربردشناختی، دلالت‌های سخن او محدودند. از بُعد معرفت‌شناختی نیز خواننده یا شنونده نمی‌تواند به همه دلالت‌های سخن او پی ببرد. سخن فوق درباره گوینده بشری و متون غیرالهی صدق می‌کند. در جایی که گوینده خداست یا متن، الهی و آسمانی است، خدا به همه لوازم سخنانش آگاهی دارد. در نتیجه، وقتی او سخنی را می‌گوید، همه لوازم آن را هم اراده می‌کند و دلالت‌های سخن او به لحاظ کاربردشناختی هم بی‌پایان می‌شود (به تعبیر اصولی، مرادات جدی کلام خدا هم بی‌پایان می‌شود)؛ اما خواننده یا شنونده معمولی نمی‌تواند همه آنها را یک جا بفهمد و از نظر معرفت‌شناختی محدودیت دارد. بنابراین به ترتیب با سه پرسش روبرو می‌شویم:

۱. آیا دلالت‌های متن بی‌پایان‌اند؟ (مسئله معناشناختی).

۲. در صورت بی‌پایان بودن دلالت‌ها، آیا نویسنده می‌تواند همه آنها را اراده کند؟ (مسئله کاربردشناختی).

۳. اگر بپذیریم که نویسنده یا گوینده می‌تواند دلالت‌های بی‌پایانی را اراده کند، آیا خواننده یا شنونده می‌تواند همه آنها را بفهمد؟ (مسئله معرفت‌شناختی).

بنابراین به نظر می‌رسد نزاع در باب پایان‌ناپذیری فهم در مورد تفسیر قرآن بر این محور می‌چرخد که آیا این پدیده را باید معلول نشانه‌های متن، اراده متکلم یا معلول فهم خواننده از آنها بدانیم؟ به نظر می‌رسد که در پاسخ باید دیدگاهی ترکیبی را بپذیریم؛ بدین معنا که پایان‌ناپذیری را تا حدی معلول خود نشانه‌ها، تا حدی هم معلول فهم‌های خود از آنها و تا حدی معلول اراده متکلم بدانیم. بنابراین دیدگاهی تلفیقی را می‌پذیریم که تکثر هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و کاربردشناختی را در نظر می‌گیرد و آنها را درهم می‌آمیزد تا به نتیجه‌ای مقبول دست یابد (همان).

اما فرضیه پایان‌ناپذیری فهم - که یکی از مبانی و اصول نظریه ارزش‌افزایی است - در هر متنی وجود ندارد. هرچند در بیشتر متون تعدد معنایی و تفسیرهای گوناگون را می‌بینیم، اما پایان‌ناپذیری فهم‌ها در

همه آنها وجود ندارد و نظریاتی مانند نظریه ارزش‌افزایی به دلیل مهم‌ترین اشکال آن، که بی‌اعتنایی به قصد مؤلف است، نخواهد داشت؛ به‌ویژه در متون مقدس که مهم‌ترین هدف تفسیری در آن، کشف قصد مؤلف است. از سوی دیگر، نظریه جمهور در باب معانی عرضی مبنی بر «قصدگرایی انحصاری» در تفسیر قرآن نیز به دلیل ویژگی خاص و منحصربه‌فرد ماتن - که دلالت بر علم نامتناهی خداوند دارد - چندان مقبول به نظر نمی‌رسد و نیازمندی‌های امروزه را کفایت نمی‌کند. در مورد پایان‌ناپذیری نشانه‌ها و اراده متکلم، تنها متنی که چنین ظرفیتی را به دلیل ویژگی‌های خاص متن و ماتن دارد، متن قرآن است که خداوند به دلیل علم نامتناهی خویش، به جمیع احتمالات کلام خود احاطه دارد و نویسنده زمینی از چنین علم نامحدودی بی‌بهره است. در نتیجه با عنایت به برخی مبانی نظریه ارزش‌افزایی، نظیر بی‌اعتنایی به نیت ماتن و مفسر محوری افراطی، به نظر می‌رسد امکان طرح نظریه ارزش‌افزایی به‌طور مطلق، در قرآن وجود نداشته باشد، اما برخی مؤلفه‌های نظریه ارزش‌افزایی به‌طور مطلق؛ نظیر تکثر معنا و دایره‌المعارف خواننده، قابلیت جمع شدن با نظریه قصدگرایی انحصاری را رد و امکان طرح فرضیه «ارزش‌افزایی قصدگرا» (Intentionalism value maximizing theory) وجود خواهد داشت (علوی، ۱۳۹۸، ص ۷۹).

این مطلب را در ضمن ارائه شاهد مثالی برای تفاسیر ارزش‌افزایانه قصدگرا تبیین می‌کنیم. چنان‌که در احادیث بیان شده (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۸۶؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۵۵)، دلیل وجوب نماز آیات، وقوع مقوله «خوف» است. این دلیل خود، دارای چندین حکمت دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: نخستین حکمت، آن است که به دلیل وجود شباهت‌هایی میان وقوع اسباب نماز آیات و قیامت، باید در آن هنگام، به یاد خدا بود و نماز خواند. دومین حکمت آن نیز توجه به عذابی است که ممکن است بر اثر معاصی متوجه انسان شود. در اینجا سؤالی مطرح شود که نیاز به پاسخ دارد و آن اینکه: آیا امروزه و بر مبنای فهم عصری، می‌توان دلیل دیگری به جز «خوف» برای نماز آیات در نظر گرفت؟ برای پاسخ به این سؤال، ذکر سه مقدمه لازم به نظر می‌رسد (آزاد، بی‌تا، ص ۱).

نخست آنکه منصوص‌العله بودن، متفاوت با منحصرالعله بودن است.

دوم آنکه باید میان یک واقعه خارجی در طبیعت و تأثیر روانی آن در انسان تفاوت قائل شد و دانست که نماز آیات، نه به دلیل وقوع امری در عالم طبیعت، بلکه به دلیل واکنش روانی انسان در قبال آن واقعه طبیعی است و محوریت مقوله «خوف» به‌عنوان یکی از واکنش‌های روانی انسان، در احادیث و فتاوا و دیگر بحث‌های مربوط به نماز آیات، از این باب است.

سوم آنکه افزایش آگاهی‌های علمی و تجربیات بشری، بدون شک باعث دگرگونی‌هایی در واکنش روانی بشر امروز شده است. بنابراین در اموری نظیر اینها می‌توان دو استراتژی را در پیش گرفت:

۱. شاخصه‌های جدید را در دلیل «خوف» مدنظر قرار داد؛

۲. از دلیل «عجاب» که ناشی از درک دقایق و لطایف و ظرایف است و دارای کارکرد بیشتر و عام‌تری است، به‌جای دلیل «خوف» یا در کنار آن، استفاده کرد.

بنابراین به نظر می‌آید که در آینده، زیربنای رویکرد فقهی به نماز آیات، از محوریت «خوف» که مقرون به حیرت ناشی از عدم درک علل امور است، به محوریت «عجاب» که مقرون به خشوع ناشی از درک عمیق علل امور است، سوق داده شود که در این صورت، بعید نخواهد بود که خواندن نماز آیات برای کسی که مشاهده خسوف و کسوف به‌لحاظ دانستن علت‌های علمی آنها خوفی دربر ندارد و از حیث روانی اعجابی بر نمی‌انگیزد، واجب نشود؛ و درمقابل، هنگام دیدن منظره‌ای چشم‌نواز یا چهره‌ای دل‌فریب، خواندن نماز آیات به او توصیه گردد (همان). در نتیجه در غالب معانی ممکنه متن و بر پایه افزایش دایره‌المعارف خواننده، این امکان وجود دارد که اعجاب نیز از نظر شارع به‌عنوان مراد و فهم عصری از متون مدنظر قرا گرفته باشد.

۲. نظریه «تفاوت معنا و مراد» ابوزید

نصر حامد/ابوزید در بخشی از نظریه «تفسیر عصری از متون» خویش قائل شده است که میان معنا و مراد تفاوت وجود دارد. توضیح آنکه از یک سو در تعریف نظریه ارزش‌افزایی آمده است: به حدّ اعلا ارزش رساندن یک اثر یا به حدّ اعلا رساندن ارزشیابی یک اثر می‌تواند هدف و خواسته مفسر باشد؛ و از سوی دیگر، که قرآن دلالت‌های بی‌پایان دارد و خداوند نیز همه آنها را اراده کرده است و مفسر به‌تدریج به آنها پی می‌برد و هرگز نمی‌تواند هم‌زمان به همه آنها احاطه داشته باشد. بنابراین به نظر می‌رسد نظریه تفسی‌ری/ابوزید می‌تواند به‌عنوان راهکاری برای نیل به تفاسیر ارزش‌افزایانه درباره قرآن مورد توجه قرار گیرد.

وی در تعریف دو واژه مراد و معنا گفته است: معنا آن چیزی است که به‌صورت مستقیم از متن به دست می‌آید و با توجه به تحلیل ساختار زبانی متن و بافت تاریخی آن می‌توان معنای یک متن را به دست آورد؛ اما مراد متن چیز دیگری است. از نظر/ابوزید، دو فرق اساسی میان «معنا» و «مراد» وجود دارد: (نصری، ۱۳۸۹، ص ۳۵۳-۳۵۴). ۱. معنا جنبه تاریخی دارد؛ یعنی با توجه به بافت فرهنگی اجتماعی متن می‌توان معنای آن را به دست آورد؛ ۲. معنا دارای ثبات نسبی است اما مراد قابل تغییر است. در هر عصر و زمانی می‌توان قرائتی دیگر از متن ارائه داد و با آن قرائت، به مراد متن دسترسی یافت.

به اعتقاد/ابوزید، معنا چیزی است که معاصران و مخاطبان متن دینی از منطوق آن می‌فهمند و بیشتر آنها در فهم خود از آن متن مشترک‌اند و اختلاف چندانی وجود ندارد؛ اما اگر در دوره‌های بعد در محدوده معنای متن بمانیم، آن را به یک معنای صرفاً تاریخی تبدیل کرده‌ایم و به‌جای آنکه سخن از تفسیرهای متفاوت باشد، سخن از پیشگویی‌ها و تحمیل مفاهیم متافیزیکی برون‌متنی بر متن خواهد بود. به گفته یکی از پژوهشگران آثار/ابوزید: «از توضیحات/ابوزید معلوم می‌شود که منظور او از مراد، قیاس فقهی و مقاصد کلی شریعت نیست؛ بلکه با کمی

مسامحه باید گفت، منظور او از مراد، فهم مقاصد فعلی وحی در هر دوره و زمانه است و اجتهاد پویا و کارآمد آن است که بتواند با فهم مقاصد فعلی دین، اهداف کلی شریعت را محقق کند و این کار در سایه انتقال از معنا به مراد میسر است» (ضیائی، ۱۳۹۵، ص ۷۰).

مثالی می‌تواند نظر او را روشن سازد: وی معتقد است که دو جنس مرد و زن، هرچند از نظر پاداش عمل مساوی‌اند، از نظر ارث بردن اختلاف دارند و این مطلبی است که از «معنا»ی متن به دست می‌آید و این اختلاف نیز با توجه با شرایط فرهنگی- اجتماعی زمان نزول متن بوده است؛ اما با توجه به «مراد» متن که در پس معنای آن نهفته است، می‌توان قرائتی دیگر از متن ارائه داد و اختلاف سهم‌الارث را به‌گونه‌ای حل کرد. به‌زعم / ابوزید، «مراد» باید با «معنا» همراه باشد. او می‌گوید: برای مثال، درباره جایگاه زن در اسلام و در قرآن، من معتقدم فحوای متن بیانگر این فرایند است. قرآن می‌خواهد زن و جامعه از ظلم‌های دوره جاهلی رها شوند. نصر حامد / ابوزید مقصود خود را با مثالی تطبیقی در قضیه ارث دختران روشن می‌سازد. به باور او معنای بسیاری از احکام درباره زن را بدون توجه به وضع وی در جامعه عربی پیش از اسلام نمی‌توان کشف کرد؛ زیرا با وی چون موجودی بی‌ارزش رفتار می‌شد که اگر هم ارزشی داشت، آن را از مردی می‌گرفت که پدر، برادر یا همسرش بود؛ از این رو نصوص درباره زن فحوائی دارند که باید آنها را کشف کرد. این همان گذر از وضعیت نامطلوب زن و حرکت به سوی مسیر مساوات است. چه بسا در ارث و دیگر مسائل زنان، رویکرد دینی گرفتار در چهارچوب تنگ متون، و غافل از فحوای آن نصوص است (ابوزید، ۱۳۸۳، ص ۳۰۵).

/ ابوزید با اعتقاد به ساختار جدلی و وصفی برخی آیات، با اطمینان می‌گوید تساوی زن و مرد، مؤلفه‌ای بسیار مهم در گفتمان قرآنی است. متن آیات دال‌های روشن و آشکاری دارند و هیچ تأویل دیگری را بر نمی‌تابند. قرآن بر قومی نازل شده است که تبعیض میان زن و مرد جزئی از فرهنگ اجتماعی‌اش بود؛ از این رو نمایش چنین تبعیضی در آن بسیار طبیعی است؛ اما خطای بسیار بزرگ این است که ما می‌پنداریم تبعیض میان زن و مرد در قرآن قانون و حکم اسلامی است (ابوزید، ۱۹۹۹ ب، ص ۲۰۷). در باور / ابوزید، دسته‌ای از آیات قرآن ساختار وصفی دارند؛ به این معنا که فقط وضع اجتماعی زنان را توصیف می‌کنند و حکم شرعی نیستند؛ همچون سیطره مردان بر زنان. / ابوزید در تساوی زن و مرد می‌گوید: تساوی به دو دلیل است: یکی اینکه قرآن می‌فرماید آدم و حوا از نفس واحد آفریده شده‌اند: دلیل دوم بر این تساوی، آیات متعددی است که بر تساوی تکالیف دینی زن و مرد دلالت کنند (همان، ص ۲۰۸). به اعتقاد وی، هدف قرآن در مسئله ارث، تساوی بوده است؛ اما از آنجاکه مردم آمادگی نداشتند، به این صورت بیان شده است؛ و معنایی که نصوص به آن اشاره می‌کند، کل قضیه نیست و نصوص درباره زن دارای فحوائی است که باید آن را کشف کرد (عدالت‌نژاد، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴). وی معتقد است که فحوا در منطوق خلاصه

نمی‌شود؛ بلکه در مسکوت‌فیه یا مسکوت‌عنه هم یافت می‌شود. در فحوا، سکوت بخشی از سخن است. به عبارت دیگر، فقط گفتار سخن نمی‌گوید؛ بلکه ناگفته‌ها نیز سخن می‌گویند. سکوت متن نیز معنادار و دلالت‌آور است (ابوزید، ۱۳۸۳، ص ۲۳۰).

۲-۱. بحث و بررسی

امروزه در خوانش متن، پیش‌فرض‌های حاکم بر تفسیر متن مقدس، اعم است از آمر دین که «حکیم» است؛ متن دینی که «ابدی» است؛ و مخاطبی که «مکلف» است نظریات ماتن را بسته به نیازها و مسائل مستحدثه عصری کشف کند، از نظر/بوزید، مراد نیز به حکم همراهی با عصر و واقعیت اجتماعی، متحرک و تغییرپذیر است. در نتیجه، بسیاری از گزاره‌های دستوری شریعت، حامل یک فرایند و پیام‌اند که این فرایند در متن منطوق و متن غیرمنطوق نهفته است و موارد مسکوت در خطاب، می‌تواند یکی از سازوکارهای متن را در تشکیل ساختمان دلالتی آشکار سازد. این موارد، گاهی در خطاب به شکل ضمنی مورد اشاره قرار می‌گیرند گاهی از طریق بافت بیرونی؛ و هر دو طریق در مورد بحث ما وجود دارند. موارد مسکوتی که بافت بیرونی بر آن دلالت می‌کند، در مسئله زنان به شکل کلی و در مسئله سهم‌الارث آنان به شکل خاص دیده می‌شود؛ اما موارد مسکوتی که در خود خطاب بر آنها دلالتی ضمنی هست، در مسئله ارث به‌طور کلی دیده می‌شود.

به نظر می‌رسد، دیدگاه/کو (Umberto Eco) را که نشانه‌شناس، فلسفه‌دان و از مهم‌ترین زبان‌شناسان و نشانه‌شناسان ساختارگراست، بتوان به‌عنوان شاهد مثالی از ارزش‌افزایی مفسر‌محور به‌عنوان تأییدی بر نظریه/بوزید به‌منظور کشف اهداف مسکوت و پنهانی مطرح کرد. به نظر/کو، پایان‌ناپذیری فهم متن، به ساختار دایره‌المعارف خواننده مربوط می‌شود که از نظر ابوزید می‌تواند ارتباط مستقیمی با مراد ماتن و فهم عصری داشته باشد. وی قائل است که دایره‌المعارف خواننده ساختاری مانند هزارتو دارد و همین امر موجب می‌شود که فهم‌های خواننده پایانی نداشته باشد. البته این بدین معنا نیست که هر تفسیری همواره درست است (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۵۰۷ به نقل از کو، ۱۹۹۲، ص ۱۰۲).

۳. مزایای تفاسیر ارزش‌افزایانه قصدگرا از متون دینی و تهدیدات معرفتی نظریه ابوزید

ضمن یک تقسیم‌بندی دوگانه، به مزایا و معایب نظرات فوق در تفسیر متون می‌پردازیم.

۳-۱. مزایای تفاسیر ارزش‌افزایانه قصدگرا از متون دینی

الف) اهمیت تفاسیر ارزش‌افزایانه قصدگرا را باید در ضرورت بازخوانی متن با توجه به روح کلی اهداف قرآنی آن دانست. از این‌رو اکتفا به دلالت معنای متن، به‌تنهایی به‌معنای محصور کردن آن در مرحله محدود و فرو کاستن آن به یک اثر و شاهد تاریخی است و این با تبیان کل‌شیء بودن قرآن و پاسخگویی به تمامی نیازهای اعصار منافات

دارد؛ ولی قائل شدن به فحوا به این معناست که بسیاری از گزاره‌های دستوری شریعت، فرایند و پیامی در خود دارند و متن می‌خواهد با طی یک فرایند به مقصدی دست یابد. در نتیجه، اگر به روش اجتهاد سنتی به متون دینی مراجعه کنیم، از ظواهر الفاظ و جمع و تفریق ادله، چیزی جز همان مطلبی که عامه فقها (اعم از شیعه و سنی) با اندکی اختلاف فهمیده‌اند، به دست نمی‌آید؛ در صورتی که به نظر می‌رسد، تعهد اجتماعی برای پاسخگویی به مسائل روز جامعه، برای یک فقیه در درجه اول اهمیت قرار دارد (شفق خوانی، ۱۳۹۴، ص ۱۹).

۱-۳-۱. بحث و بررسی

بر اساس زبان‌شناسی سوسور، عامل و خاستگاه معنا زبان است (رک: آلن، ۲۰۰۰، ص ۲۸) براساس این دیدگاه، هر متن یا عبارتی مبتنی بر قواعد و امکانات زبانی خاصی است و از امکانات معنایی (semantic possibilities) متعددی برخوردار است که هستی خود را از زبان گرفته‌اند. ریکور نیز با گادامر در این مطلب هم‌رأی است که متن می‌تواند از فهم‌ها و تفاسیر و قرائت‌های متکثر و درعین حال معتبری برخوردار باشد. سر این مطلب در این نکته نهفته است که وی متن را به‌مثابه یک کل مدنظر قرار می‌دهد (ریکور، ۱۹۸۱، ص ۲۱۱-۲۱۲). از دیدگاه وی، متن صرفاً ترکیبی از جمله‌ها نیست؛ بلکه یک کل واحد است که منظر خاص مفسر، وحدت و چگونگی آن را به متن می‌بخشد. بر اساس این نگره کل‌گرایانه به متن، به هر متنی مانند هر شیء برجسته دیگری، می‌توان از ابعاد و زوایای مختلف نگریست. متن به‌مثابه یک کل را می‌توان به شیوه‌های مختلفی خواند و تجزیه و ترکیب کرد و معنای آن را حدس زد؛ زیرا معنای متن، حاصل جمع جبری معانی جملات و اجزای آن نیست؛ بلکه حاصل نگاه کل‌گرایانه مفسر به متن است. از این رو وجود نمادها و تعابیر چندمعنا و قابلیت تکثر معنایی موجود در متن، در کنار نگاه هر خواننده‌ای به آن به‌مثابه یک کل، امکان انجام تجزیه و ترکیب‌های متکثری را برای خوانندگان مختلف فراهم می‌کند؛ از این رو متنی گشوده به‌سوی قرائت‌ها و تفسیرهای متعدد است. از آنجاکه متن دارای امکانات بالقوه‌ای است، مواردی ادا شده علاوه بر دلالت معنای متن، می‌تواند به تفاسیری و برداشت‌های جدی‌دی از متن کمک کند.

ب) تفاوت فهم مخاطبان نیز یکی دیگر از مزایای چنین تفاسیری است؛ چرا که با توجه به تغییر نسل‌ها و پیشرفت سریع علوم و تحولات روزافزون جوامع، تفاوت مراتب فهم انسان‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است و باید اذعان نمود که اگر قرآن کریم فقط ویژگی‌های مخاطبان خاصی، یا همان اعراب عصر نزول را مدنظر قرار می‌داد و به بیانی، الفاظ را در محبس عصر و زمان زندانی می‌کرد، خلاف فصاحت و بلاغت بود و می‌بایست به آن خرده گرفته می‌شد. خلاصه آنکه مفاهیم کلام الهی دارای مراتب و درجاتی است. چه‌بسا مرتبه‌ای از فهم برای عرب عصر نزول قابل درک باشد، ولی درک مراتب و سطوح دیگر آن باگذشت زمان برای مخاطبان اعصار بعد میسر شود.

ج) توجه ضمنی به تنوع و گستره اهداف فهم و هموار کردن راه استفاده مناسب از دیگر اهداف، نظیر عصری‌نگری که یک مفسر باید دریابد یک اثر برای ما و در حال حاضر چه معنایی دارد، از دیگر مزایای چنین

تفاسیری است. برای مثال، متن قرآن با اعجاز بیانی خود، در عین ناظر بودن به واقعیت زندگی و فرهنگ مردم عصر نزول، به گونه‌ای بسیار هنری و حکیمانه نظم گرفته و چنین نظم و ویژگی‌های فوق‌العاده و ممتازی به متن بخشیده است که سرماندگاری و پویایی و نو بودن قرآن برای هر عصر و نسلی و پاسخگویی آن به نیازهای هدایتی بشر در همه اعصار است تا هرگز معانی آیات به مورد نزول خود محدود نشوند. در نتیجه، مفسر باید بفهمد که متن در شرایط امروزی، برای مخاطبان امروزی اش «چه پیامی دارد». این معنا منافاتی با قصدگرایی ندارد؛ به این معنا که در حقیقت در این وضعیت، مفسر می‌خواهد با ماتن، در باره شرایط کنونی به توافق برسد و نظر وی را در خصوص شرایط کنونی بداند. به نظر می‌رسد این هدف فهم، در متون شرعی، نه تنها جایز که ضروری است و هدف مفسر در این متون، صرفاً نباید این باشد که صاحب متن، در شرایط گذشته چه خواسته است؛ بلکه باید بداند در زمان حال چه می‌خواهد. در حقیقت، یکی از معانی درست تأثیر زمان و مکان در اجتهاد همین است و توجه به مقتضیات زمان در اجتهادات فقهی، بیان دیگری از فهم عصری است (عابدی سرآسیا، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴). از این رو ادله موجود، دال بر توسعه در دلالت‌های قرآن کریم و ذوجوه بودن آن، مهم‌ترین دلیل جواز اصل تفسیر عصری است. ارزش‌افزایی قصدگرا نیز به‌عنوان یکی دیگر از اهداف فهم با گسترش در دلالت‌ها و قائل شدن به پدیده چندگانگی معنایی، زمینه را برای اثبات دیگر اهداف فهم متن، نظیر عصری نگری، فراهم می‌سازد.

د) گشودن فضای بحث و گفت‌وگو درباره پیش‌فرض‌های حاکم بر فهم و تفسیر قرآن و سنت، گذشته از صحت و سقم این تحلیل‌ها و تلاش‌های علمی، مایه برکت و رشد اندیشه دینی معاصر است. این گونه مباحث، افق و فضای جدیدی را در تأملات دینی معاصر گشوده‌اند.

ه) نظریه «تفاوت معنا و مراد»/بوزید می‌تواند مؤیدی بر بحث تأثیرگذاری حوزه ناخودآگاه مفسر به‌عنوان بخشی از دایره‌المعارف خواننده و فهم عصری از متون باشد. از این رو بر اساس تاریخ‌مندی آدمی، هرچه ما می‌فهمیم، برگرفته و سازگار با دنیای تاریخی ماست و ما در خویش‌تن تاریخی خود زندگی می‌کنیم و نمی‌توانیم زمان وجودی و تاریخ خویش را کنار نهیم. از این رو هر آنچه مفسر می‌فهمد، تحت تأثیر دنیای تاریخی اوست؛ همان حرفی که طرفداران دانش هرمنوتیک می‌زنند که متون یک منطوق‌فیه دارند و یک مسکوت‌عنه. تمدن اسلامی طی سالیان متمادی به دنبال منطوق‌فیه و به قول معروف، سطرهای سیاه آن بوده است. اکنون زمانه اقتضا می‌کند که سطرهای سفید و مسکوت‌عنه با دخالت دادن دایره‌المعارف خواننده مورد توجه قرار گیرند. به قول اصولیان، تا کنون عمومیت لفظ بر خصوصیت سبب غلبه کرده و به یک قاعده کلی در طول تاریخ تمدن اسلامی تبدیل شده است. از این رو یک حکم که مشخصاً زمینه اجتماعی داشته و در یک متن تاریخی خاص هویت پیدا کرده و در طول تاریخ تسری یافته است و از سوی دیگر، اسلام دین خاتم است. معنای عقلی این باور این است که قرآن در همه روزگاران باید نیازهای مخاطب خود را تأمین کند. از این رو نواندیشی اقتضا می‌کند (به شرط رعایت ضوابط فهم

متن) که بازخوانی جدید در نصوص صورت پذیرد. به این ترتیب، بسیاری از آموزه‌های فقهی و حقوقی تغییر خواهد یافت.

از این رو تفاسیر ارزش‌افزاینده قصدگرا سعی در ارائه دیدگاه هرمنوتیکی خاصی دارند که با توجه به اقتضائات خاص هرمنوتیکی متون وحیانی، از جهتی به رویکرد کلاسیک و از جهتی دیگر با برخی دیدگاه‌ها در رویکرد مدرن همسوست؛ اگرچه هیچ یک از آن دو نظریه را به‌تمامی نمی‌پذیرد. از آن روی که بر محوریت متن و امکان فهم قصد مؤلف در پرتو مدلول متن تکیه می‌کند و میان فهم معتبر و نامعتبر تفکیک قائل است، به رویکرد سنتی نزدیک می‌شود؛ و از آنجایی که به ظرفیت‌های ذهنی و فکری مخاطبان و مفسران توجه می‌کند و فهم و تفسیر صحیح را به سطح خاصی نظیر مخاطبان اولیه محدود نمی‌سازد، از دیدگاه نوین بهره‌مند است؛ بنابراین با دو فرضیه مخالف شده است:

الف) «نیت‌مندی مطلق» که ملاک تفسیر را تنها قصد مؤلف می‌داند؛

ب) «متن مطلق» که مؤلف را در روند تفسیر نادیده می‌گیرد؛ که نتیجه حذف نویسنده، فرو کاستن متن به شیء طبیعی است. بنابراین مبرهن است که در موضوع خوانش، رویکردی میانه را مدنظر قرار می‌دهد که در تفسیر، هم متن را در نظر می‌گیرد و هم قصد ماتن و هم مفسر را. از این رو در پی نفی توأمان «قصدی‌گرایی انحصاری و ذهنی‌گرایی افراطی» است.

۲-۳. تهدیدات معرفتی تفاسیر ابوزید از متون دینی

با توجه به نقش بنیادین عقاید، معارف، بینش‌ها و گرایش‌های دینی در فرهنگ عمومی مردم و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی خرد و کلان کارگزاران نظام و با عنایت به شکل‌گیری موج جهانی‌گرایی به دین و حجم فزاینده پژوهش‌های دینی در سطح جهان، ضرورت آشنایی و انجام پژوهش‌های نوین در حوزه دین بسیار حیاتی است. امروزه تفکر دینی معاصر، شاهد طرح مباحث و پرسش‌های جدیدی است که برخی از آنها نظیر نظریه «تفاوت معنا و مراد»/ابوزید ریشه در هرمنوتیک جدید دارد. امکان ارائه قرائت‌های مختلف و نامحدود از متون دینی، تاریخ‌مندی و زمانمندی فهم و سیالیت و تغییر مستمر آن، مشروعیت بخشیدن به ذهنیت مفسر و تجویز دخیل دانستن آن در تفسیر متن و تأثیرپذیری فهم دینی از دانسته‌ها و پیش‌داوری‌ها و انتظارات مفسر، گوشه‌ای از مباحث جدیدی است که در این حوزه مطرح شده‌اند و ریشه در تفکرات هرمنوتیکی دارند و می‌توانند پی‌آمدهای منفی داشته باشند. از آنجاکه به لحاظ فرهنگی مهم‌ترین مشکل، به ویژه در دانشگاه‌ها، خلأ معرفتی نسل جوان و دانشجویان است، به نظر می‌رسد باید تمام توان نهادها و دستگاه‌های مربوط را برای این کار صرف نمود. در حال حاضر، درگیری با مخالفان انقلاب سطحی نیست؛ بلکه زیرساخت‌های جمهوری اسلامی مورد هجوم قرار گرفته‌اند و زمانی که خلأ معرفتی وجود داشته باشد، زیرساخت‌ها به راحتی نابود می‌شوند.

در نظریه «تفاوت معنا و مراد»/بوزید سخن از جمع و تفریق ظواهر ادله نیست؛ بلکه ورود به سیاق و بافت خارجی متن از یک سو، و به دست آوردن پیام متون دینی از سوی دیگر است. روش روشنفکران دینی نظیر /بوزید هرچند در گام اول معقول به نظر می‌آید، دارای مشکل روش‌شناختی است. افزون بر این، توجه به دغدغه علمای سنتی نیز ضروری بنظر می‌رسد و این دغدغه به‌جا آن است که اگر روش فهم متون دینی از طریق نظریه ابوزید مطرح باشد، به این دلیل که سهم عمده‌ای برای مفسر، تاریخ و فرهنگ وی در خوانش متن قائل است، منجر به نسبیت در فهم می‌گردد و مستلزم پیدایش دین جدید و عرفی شدن آن در هر عصری خواهد شد که این امر منجر به متغیر شدن کلیات دین خواهد گردید. اشکال نظریه نصر حامد در این است که پیش‌فرض‌های هرمنوتیکی، فرهنگ و مقتضیات زمان مفسر را «اصل» قرار می‌دهد. به‌راستی، چرا نصر حامد با توجه به خود متن قرآن و سازوکارهای معرفی‌شده از سوی قرآن و پیامبر اکرم ﷺ به موقتی بودن یا نبودن احکام اسلامی نظر نمی‌دهد؟ (رستگار، ۱۳۹۲، ص ۱۷۳) روشن است که در این صورت، نه تنها بسیاری از احکام اجتماعی اسلام، بلکه برخی از عقاید اسلامی نیز باید کنار گذاشته شوند؛ درحالی‌که از پیش‌فرض‌های مهم قرآن این است که هیچ باطلی در قرآن راه نیافته است (ر.ک: یوسف: ۱۱؛ فصلت: ۴۲؛ طارق: ۱۴).

یکی دیگر از نقدهایی که بر نظریه /بوزید در زمینه ارث ممکن است وارد شود، این است که /بوزید درباره معنای آیات قائل به تبعیض میان زن و مرد در قرآن شده و خواستار لزوم تساوی حقوق زن و مرد در زمینه ارث است؛ اما به نظر می‌رسد آنچه هست تفاوت زن و مرد است، نه تبعیض؛ و آنچه نام تساوی بر آن گذاشته می‌شود، تشابه است، نه تساوی. اسلام به زنان حقوق و امتیازاتی را داده است که تحت هیچ دین یا نظام قانونی دیگری از آنها برخوردار نبوده‌اند. حقوق و وظایف یک زن مساوی یک مرد است؛ اما الزاماً مشابه آنها نیست. با در نظر داشتن چنین تمایزی، مشکلی ایجاد نمی‌شود. برابری، مطلوب و واقعاً عادلانه است؛ درحالی‌که همانندی چنین نیست. مردم همانند یکدیگر آفریده نشده‌اند؛ ولی برابر خلق شده‌اند. هیچ زمینه‌ای برای این تصور نیست زن چون حقوقی مشابه حقوق مرد ندارد، دارای اهمیتی کمتر از مرد است. این حقیقت که اسلام به زن حقوق مساوی و نه مشابه مرد می‌دهد، نشانگر این است که اسلام زن را به رسمیت می‌شناسد و برای او شخصیت مستقلی قائل است.

یکی دیگر از اشکالاتی که بر شیوه تفسیری /بوزید (نه بر تفاسیر ارزش افزاینده قصد گرا) وارد است، عدم امکان اعتبارسنجی تفاسیر به‌دست‌آمده به‌طور مطلق در هر دوره است. تخطئه و تصویب (صنقور، ۱۴۲۸، ص ۴۷۳) در فقه امامیه و اهل تسنن جزء مبانی اجتهاد است که ارتباط مستقیمی با بحث اعتبار در تفاسیر و حجیت آنان دارد. علمای امامیه معتقد به تخطئه‌اند و بر این باورند که خداوند متعال برای هر واقعه‌ای یک حکم واقعی دارد که در لوح محفوظ ثابت است و همه ما به همان واقع مکلیم و أمارات نیز

طریق به واقع‌اند؛ اما استنباط مجتهد گاهی مطابق با آن حکم واقعی است و او «مصیب» است، که در این صورت حکم واقعی در حق مجتهد و مقلدان وی منجز است؛ و گاهی هم رأی مجتهد برخلاف واقع بوده و او «مخطیء» است، که در این صورت او و مقلدانش معذورند. نظریه «تصویب» ارتباط نزدیکی با نظر ذهنی‌گرایان افراطی دارد. کسانی که قائل به چنین نظریاتی‌اند، همانند اهل «تصویب» و قائلان به نظریه «نسبیت»، می‌گویند: قرائت‌های مختلف و متفاوتی که از یک متن صورت می‌گیرد، همگی صحیح‌اند و امکان «تخطئه» وجود ندارد. بنابراین اگر به تعدد تفاسیر قائل شویم، همه چیز گشوده و رها خواهد بود. بدیهی است اگر این اصل درست باشد، لازمه‌اش این است که هر خوانشی از متن معتبر باشد؛ زیرا هر خوانشی با آنچه متن می‌گوید، مطابقت دارد؛ که قطعاً چنین نگرشی به متن آن را دچار آثارشیم، نسبیت و شکاکیت خواهد کرد؛ اما این بدان معنا هم نیست که تنها هدف فهم متن، را «قصد‌گرایی انحصاری» بدانیم و از دیگر عوامل تأثیرگذار در فهم متن، نظیر دایرة‌المعارف خواننده، غفلت و رزیم.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش درصدد استفاده از نظریه «تفاوت معنا و مراد»/ابوزید در تفاسیر ارزش‌افزایانه قصدگرا بودیم. پس از بحث و بررسی نظریات مطرح شده، نتایجی حاصل آمد که در ادامه ذکر می‌گردد.

با عنایت به تعریفی که از نظریه ارزش‌افزایی ارائه شده مهم‌ترین پیش‌فرض‌های این رویکرد و هدف تفسیری را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد:

۱. کثرت و تنوع احتمالات معنایی یک متن، نشانگر غنا و پرمایگی ظرفیت زیباشناختی آن است؛ بنابراین نظریه ارزش‌افزایی، در فضای تکرر معنا مطرح می‌شود.

۲. همه مراتب هستی، واجد زیبایی‌اند، عیناً؛ و آدمی مدرک زیبایی است، ذهناً. «از سویی دیگر، زیبایی در دریافت، نامتعیین است و همه به زیبایی به یک شکل نمی‌نگرند. بنابراین میزان فهم زیبایی، با هنر دیدن ناظر زیبایی ارتباط مستقیم دارد». در نتیجه، این نوع زیبایی دوقطبی و آمیزه‌ای از ذهنی و عینی است و در به وجود آمدن آن، ویژگی‌های شیء و ذهنیت دریافت‌کننده آن لازم است.

۳. عدم اعتقاد به نیت مؤلف پیش‌فرض اصلی چنین رویکردی است.

با توجه به پیش‌فرض‌های عامی که برای این نظریه بیان شد، درصدد طرح این نظریه با عنایت به پیش‌فرض‌های خاص آن و نظریه، «تفاوت معنا از مراد»/ابوزید در قرآن هستیم:

۱. بر اساس نظریه ارزش‌افزایی، تعین و وحدت معنایی متن بر محوریت قصد مؤلف (به فرض پذیرش)، مخصوص سخنان انسان‌هاست. پویایی تفسیر در قرآن بدین معناست که دایرة معنای مقصود در کلام الهی، وسیع و متنوع است. مبنای این نظریه نیز آن است که خداوند به علم مطلق خویش به جمیع وجوه معنایی کلمات

به کاررفته در عبارات خویش احاطه دارد. بنابراین هر آنچه مفسران از متن می‌فهمند، به شرط برخورداری از ضوابط تفسیری، همگی مراد پروردگار خواهند بود.

۲. بر مبنای نظریه «تفاوت معنا و مراد»/بوزید، لزوم کشف نیت مؤلف در متون دینی در همه اعصار نیز یکی دیگر از پیش‌فرض‌های هرگونه مکتب تفسیری قرآن است. از جهتی دیگر، بر مبنای سه دیدگاهی که در باب پایان‌ناپذیری معنا بیان شد، قرآن دلالت‌های بی‌پایان دارد و خداوند نیز همه آنها را اراده کرده است و مفسر نیز به تدریج به آنها پی می‌برد و هرگز نمی‌تواند به همه آنها احاطه داشته باشد. این نظر در صورتی پذیرفته می‌شود که ضوابط فهم متن و اعتبار تفسیر در آن پذیرفته شده باشد.

۳. تکرر معنا و چندلایگی زبان، مؤید و مثبت تبیان بودن قرآن است؛ زیرا اساساً قرآن که دارای واژگان محدودی است، زمانی می‌تواند «تبیان کل شیء» باشد که بتواند با کمترین الفاظ، بیشترین معانی را بیان و ابلاغ کند.

در نتیجه با عنایت به پیش‌فرض‌های عام و خاصی که مطرح شد، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که امکان طرح نظریه «ارزش‌افزایی» به مفهوم عام و به‌طور مطلق آن، به دلیل بی‌اعتنایی به قصد مؤلف - که در متون دینی مهم‌ترین هدف تفسیری است - وجود نخواهد داشت. از طرفی، نظریه جمهور نیز مبنی بر «قصدگرایی انحصاری» در تفسیر قرآن، به دلیل ویژگی خاص و منحصر به فرد ماتن - که دلالت بر علم نامتناهی خداوند دارد - نیز پذیرفته نیست؛ اما به نظر می‌رسد برخی از مؤلفه‌های «نظریه ارزش‌افزایی» قابلیت جمع با «نظریه قصدگرایی» را داراست و امکان طرح نظریه «ارزش‌افزایی قصدگرا» وجود دارد که تلاشی است برای دسترسی به مرادات ماتن، بسته به زمان.

منابع

- قرآن کریم، ۱۳۹۱، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، مؤسسه قاصدک شهرک. آزاد، علیرضا، بی تا، «تحلیل ژرف ساخت فقهی نماز آیات»، بازیابی شده در: <http://www.hermeneutics.blogfa.com/tag>
- احمدی، بابک، ۱۳۸۰، *ساختار و تأویل متن*، تهران، نشر مرکز.
- پور پیرار، ناصر، ۱۳۸۱، «نقدی بر «معنای متن» نوشته نصر حامد ابوزید: تولد تأویل گری تازه...»، *گلسان قرآن*، ش ۱۱۹، ص ۳۱-۳۷.
- حامد ابوزید، ۱۹۹۹ الف، *اشکالیات القراء و آلیات التاویل*، چ دوم، بیروت، المرکز الثقافی العربی.
- _____، ۱۹۹۹ ب، *دوائر الخوف*، چ دوم، بیروت، المرکز الثقافی العربی.
- _____، ۱۹۹۰، *مفهوم النص: درسه فی علوم القرآن*، بیروت، المرکز الثقافی العربی.
- _____، ۱۳۸۳، *نقد گفتمان دینی*، ترجمه حسن یوسفی اشکوری، محمد جواهر کلام، چ دوم، تهران، نشر یادآوران.
- حر عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۴ ق، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشریعه*، قم، موسسه آل البیت لاحیاء التراث.
- رستگار، مرتضی، ۱۳۹۲، «بررسی و نقد برخی از مهم ترین ادعاها و مبانی ابوزید در «دوائر الخوف»»، *قبسات*، دوره ۱۸، ش ۶۷ ص ۱۴۷-۱۷۸.
- شفق خوانی، محمد، ۱۳۹۴، «آشنایی با آراء و اندیشه های نصر حامد ابوزید»، بازیابی شده در: <http://www.shafaqnet.com/books>
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۴، *رساله توضیح المسائل نوین*، قم، فرهنگ اسلامی.
- صنقر البحرانی، الشیخ محمد، ۱۴۲۸ ق، *المعجم الأصولی*، بی جا، منشورات الطیار.
- ضیائی، صفدر علی، ۱۳۹۵، *بررسی و نقد مبانی نصر حامد ابوزید در فهم متون دینی*، چ دوم، قم، نشر المصطفی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۳۶۵، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سید حسن موسوی خراسانی، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- عابدی سراسیا، علیرضا، ۱۳۹۴، «تکثر معنا در متون دینی»، *علوم قرآن و حدیث*، ش ۹۵، ص ۱۳۹-۱۶۴.
- _____، ۱۳۹۶، *هرمنوتیک و اصول فقه: درآمدی بر قصدی گرایی*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس.
- عامری نیا، محمدباقر و عباسعلی فراحتی، ۱۳۹۴، «ارزیابی نظریه زبان شناختی نصر حامد ابوزید درباره قرآن»، *پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن*، ش ۶ ص ۲۳-۴۲.
- عدالت نژاد، سعید، ۱۳۸۰، *نقد و بررسی هایی درباره اندیشه های نصر حامد ابوزید*، تهران، مشق امروز.
- علوی، ثمانه، ۱۳۹۶، *ارزش افزایی از منظر هرمنوتیک و کاربرد آن در متون دینی (با تأکید بر آیات و روایات فقهی)*، پایان نامه دکتري، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی.
- علوی، ثمانه، عابدی سراسی، علی رضا و مهیار علوی مقدم، ۱۳۹۷، «رویکردی تطبیقی به پدیده چندگانگی معنایی در متون فارسی و عربی (رویکرد نظری پژوهش: نظریه کثرت گرایی در فهم متن ریکور)»، *کاوش نامه ادبیات تطبیقی*، سال هشتم، ش ۱۳، پاییز، ۱۰۷-۱۲۷.
- قائم نیا، علی رضا، ۱۳۸۱، *وحی و افعال گفتاری*، قم، زلال کوثر.
- _____، ۱۳۹۳، *بیولوژی نص: نشانه شناسی و تفسیر قرآن*، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاظم زاده، پروین، ۱۳۹۲، «نگاهی انتقادی بر رویکرد هرمنوتیکی نصر حامد ابوزید در تفسیر قرآن»، *جستارهای فلسفه دین*، ش ۴، ص ۸۱-۱۰۸.
- موحدی نیا، راضیه، ۱۳۹۴، *نقد نگاه تاریخی به احکام فقهی با تأکید بر دیدگاه نصر حامد ابوزید در حوزه حقوق زنان*، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی، قم، دانشگاه تهران.
- نصری، عبدالله، ۱۳۸۹، *راز متن: هرمنوتیک، قرآنت پذیري متن و منطقی فهم دین*، تهران، سروش.

- نوروزی طلب، علیرضا، ۱۳۸۹، «جستاری در شکل‌شناسی اثر هنری و دریافت معنا»، *باغ نظر*، ش ۱۴، سال هفتم، ص ۶۹-۸۶ و اعظمی، احمد، ۱۳۸۰، *درآمدی بر هرمنوتیک*، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ، ۱۳۹۰، *نظریه تفسیر متن*، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- وثوق‌زاده، حمیده، ۱۳۹۳، *ردپای هرمنوتیک فلسفی گادامر در آرا نصر حامد ابوزید*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تبریز.
- هادی، قربانعلی، ۱۳۹۳، «هرمنوتیک متن در اندیشه نصر حامد ابوزید»، *پرتو خرد*، ش ۵ و ۶ ص ۷۴-۹۵.

Allen, Graham, 2000, *Intertextuality, Newcritical Idiom*, Tailor & Francis Routledge, London & New York.

Bakhtin, Mikhail, 1986, *The Dialogic Imagination: Four Essays*. Ed. Michael Holquist, Trans: Caryl Emerson and Michael Holquist, Austin and London, University of Texas.

Davies, Stephen, 2006, "Author's Intentions, Literary Interpretation, and Literary Value", in: *The British journal of Aesthetics*, Vol 46, Issue 3, p 223-247.

Eco, Umberto, 1992, *Interpretation and Overinterpretation*, Cambridge University.

Ricoeur, Paul, 1981, *Hermeneutic and the Human Sciences*, (HHS), Cambridge University.

